

امنیت داخلی و منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه غرب آسیا
(تحولات ۲۰۱۱ به بعد)

احسان یاری^۱ - دانش رضایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۴

چکیده:

امنیت، آزادی، نظم، عدالت و رفاه ارزش‌های اساسی هستند که دولت‌ها سعی دارند برای شهروندان خود تأمین نمایند. در منطقه‌ی خاورمیانه به دلایلی همچون دولت-ملت‌سازی ضعیف، اقتصاد توسعه نیافته و رانتی، عدم بکارگیری حرفه‌ای علم و دانش و از همه مهمتر وابستگی به قدرت‌های بزرگ و نفوذ و دخالت‌های آنها در سیاست‌های منطقه، «مسأله امنیت» در راس مسائل منطقه قرار دارد، به طوری که معمای امنیت در منطقه‌ی خاورمیانه در دهه‌ی اخیر کاملاً مشهود است. این منطقه طی سال‌های اخیر به‌ویژه با چالش‌هایی هویتی مواجه بوده که نتایج و تهدیدهای گوناگون و تأثیرگذاری بر شرایط منطقه و جهان داشته است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل جایگاه ژئواستراتژیک و ایدئولوژیک خود، یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه است که تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته است. هدف این مقاله بررسی تأثیر تحولات چند سال اخیر منطقه خاورمیانه بر شاخص‌های امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. از این‌رو، در این پژوهش چگونگی تأثیر تحولات عراق، سوریه، یمن و ترکیه بر امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با دیدگاه سازه‌نگارانه مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه-ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، امنیت داخلی، خاورمیانه، داعش، منافع منطقه‌ای

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران: نویسنده مسئول

e.yari22@gmail.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، علوم سیاسی (گرایش مطالعات منطقه ای)، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

danesh7172@gmail.com

۱- مقدمه

امنیت بیش از آنکه مفهومی قابل توضیح و تعریف باشد، امری ذهنی، محسوس و قابل درک است. گستره درک این مفهوم به اندازه تمام موجوداتی است که حیات خودآگاهانه دارند. هر مخلوقی که توانایی درک حیات خود را داشته باشد می‌تواند عدم حیات خود را نیز متصور شود، در نتیجه در برابر شرایطی که به عدم حیات منجر می‌شود مقاومت می‌کند. این مقاومت را می‌توان به عنوان تلاش برای رفع تهدیداتی تعریف کرد که به نابودی حیات منجر می‌شوند. لذا امنیت به عنوان ابزاری برای حفظ، تداوم و ارتقاء حیات برای او قابل درک است. چنانکه ماندل نیز بدان تصریح می‌کند؛ امنیت کامل و حقیقی قابل حصول نیست، بلکه انسان‌ها همواره تلاش می‌کنند تا تحت شرایط بالقوه معارض با امنیت، تا سر حد امکان امنیت افزایش پیدا کند. (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۵)

موضوع امنیت در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به صورت مکرر مورد بحث قرار می‌گیرد. خاورمیانه معاصر با تعبیری همچون پدیده‌ی اسرارآمیز، منطقه دسیسه و جنگ، گهواره تروریسم، افراطی‌گرایی مذهبی و حاکمیت وحشیانه توصیف می‌شود. علاوه بر این خاورمیانه مانند دیگر مناطق جهان از اثرات فرایند نوسازی، فقدان مشارکت سیاسی، کندی رشد اقتصادی، بدهکاری-های خارجی، رقابت تسلیحاتی و افزایش پدیده شهرنشینی رنج می‌برد. (ادواردز، ۱۳۹۲، ۱۶-۱۵) مجموعه عوامل فوق به همراه مداخله‌های کشورهای مختلف جهان در امور این منطقه، موج عظیمی از تهدیدهای عالم‌گیر را به وجود آورده است.

بروز خشونت سیاسی در خاورمیانه اغلب هم چشمگیر هستند و هم غم‌انگیز. همان‌طور که حملات به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در ۱۱ سپتامبر نشان داد، این امکان به صورت بالقوه وجود دارد که این خشونت‌ها به سایر نقاط جهان سرازیر شود. مشکلاتی که در خاورمیانه باعث بروز خشونت می‌شود در وهله اول ریشه‌ی عمیقی در سیاست و اقتصاد منطقه دارد. (کامروا، ۱۳۸۸: ۴۰۲) بنابراین می‌توان گفت که تحولات و رویدادهای کنونی خاورمیانه و خلیج فارس شکل‌گیری یک معمّای امنیتی^۱ را برای تمام جهان به همراه دارد، به عبارت دیگر تهدیدهای ناشی از حوادث این منطقه می‌تواند گریبان‌گیر امنیت ملی تمامی کشورهای جهان شود.

جمهوری اسلامی ایران یک کشور مهم و تأثیرگذار در منطقه و جهان است. ایران از لحاظ ژئواستراتژیکی، ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ایدئولوژیکی هم برای شرق و هم برای غرب و

^۱ - Security Dilemma

همچنین برای کشورهای منطقه از اهمیت شایانی برخوردار است. مسلماً تحت تأثیر شرایط منطقه، ایران باید رفتار و سیاست‌های خود را در راستای کم کردن تهدیدات ناشی از تحولات اخیر تنظیم کرده و نسبت به تهدیدات نظامی و غیرنظامی بازدارندگی مؤثری ایجاد کند. در این پژوهش با توجه به اهمیت موضوع امنیت و امنیت ملی، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که اوضاع کنونی منطقه خاورمیانه و تحولات اخیر آن چه تأثیری بر امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته و یا خواهد داشت و چگونه ج.ا.ایران را متاثر خواهد کرد؟ در راستای پاسخ به سؤال، این فرضیه را مطرح نمودیم: تحولات اخیر منطقه خاورمیانه با نقش واسطه قدرت‌های فرا منطقه‌ای، از طریق شکل دادن به گروه‌ها و جریان‌های مخالف با هویت ج.ا.ایران، افزایش توان و نیروی قدرت‌های نوظهور و مخالف با ایران و برهم زدن موازنه قوا در منطقه علیه ایران می‌تواند به عنوان یک تهدید، امنیت داخلی و منافع منطقه-ای جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کند.

این مقاله برای دادن پاسخی جامع به مسئله پژوهشی خود در ابتدا مفاهیم امنیت، امنیت ملی، امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای را تشریح کرده سپس چارچوب تئوریک خود را بر اساس نظریه سازه‌نگاری بیان می‌کند و نهایتاً به بررسی رابطه متغیر مستقل (تحولات اخیر منطقه خاورمیانه) و متغیر وابسته (امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران) می‌پردازد.

۱- بحث نظری

۱-۲- امنیت^۱

بیشتر نویسندگان بر این اعتقادند که امنیت مفهومی مورد اختلاف است، البته نوعی اتفاق نظر در مورد امنیت وجود دارد به این معنی که، امنیت را رهایی از تهدیدات در قبال ارزش‌های بنیادین تلقی می‌کنند. اما مسئله‌ای که مورد اختلاف است، تمرکز در سطح «فرد»، «ملی»، یا «بین‌الملل» است. در هر صورت مفهوم امنیت دارای پیچیدگی‌های خاصی است که منشاء اولیه آن ناشی از ضعف شکل‌گیری این مفهوم و تقلیل آن به کار ویژه‌های نظامی و کشمکش‌های پایان‌ناپذیر قدرت بوده است. اما در سال‌های اخیر این دیدگاه نسبت به امنیت به دلیل اینکه قوم‌پرستانه است و بسیار تنگ‌نظرانه تعریف می‌شود مورد انتقاد قرار گرفته است. (استیو و بیلیس، ۱۳۸۳: ۵۷۰) در کتاب خود با عنوان امنیت: یک چارچوب جدید برای

¹ . Security

تحلیل^۱»، چارچوب جدیدی برای امنیت در نظر گرفته‌اند. در این چارچوب، امنیت یک کشور را به پنج بخش امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی و امنیت محیط‌زیست تقسیم‌بندی می‌کنند. آنها می‌گویند هر کدام این پنج بعد به نوبه خود ممکن است در معرض تهدید قرار می‌گیرند. (بوزان، ویور و ویلد، 1998: 23-22)

امنیت مفهومی «سیال» و در عین حال «چندوجهی» است که عدم توجه به تمام وجوه آن باعث می‌گردد تعریف دقیق آن دشوار به نظر آید. شاید ساده‌ترین راه برای درک مفهوم امنیت آن باشد که آن را در برابر تهدید بنامیم. امنیت بدین معنا عبارت است از «احساس ایمنی». (هدایتی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳۸) در اینجا برای ارائه یک تعریف جامع از امنیت، به نظر می‌رسد باید شرایط خاص در نظر گرفته شود؛ یعنی با توجه به اینکه مفهوم امنیت نیز مانند اکثر مفاهیم علوم انسانی در شرایط مختلف معانی مختلف پیدا می‌کنند (اصل سیال بودن)، باید گفت در موقعیت‌های (مکانی و زمانی) مختلف ممکن است این مفهوم معانی مختلفی پیدا کند. با این همه احوال در این پژوهش «منظور از امنیت، رهایی و خلاص شدن از تهدیداتی است که از سوی محیط داخل و یا خارج، یک موضوع (در اینجا امنیت داخلی و منطقه‌ای ایران) را مورد هدف قرار می‌دهند»؛ حال آنکه این موضوع مربوط به فرد، جامعه، دولت، ملت یا نظام بین‌الملل باشد. برای سنجش میزان امنیت برای یک موضوع نیز باید شاخص‌ها و پایه‌های اساسی آن موضوع را استخراج کنیم و میزان تهدیداتی که این پایه‌ها را هدف قرار داده‌اند مشخص کنیم؛ هر چقدر تهدیدات بیشتر باشد امنیت کمتر و بالعکس. بنابراین با اینکه امنیت یک امر مطلق نیست، اما برای رسیدن به امنیت بالاتر باید با استفاده از ارتقاء قابلیت‌ها و پتانسیل‌ها و همچنین رفع ضعف‌ها و کاستی‌ها، جلوی تهدیدات را سد کرد و آنها را تحت کنترل و مدیریت قرار داد.

۲-۲- امنیت ملی^۲ و امنیت داخلی^۳

امنیت ملی برای هر کشوری به مفهوم وجود شرایطی نسبتاً پایدار است که علاوه بر امکان پاسخگویی به نیازهای حیاتی مردم، در هر زمانی نیازها، ارزش‌ها و منافع حیاتی آن کشور از خطر تهدیدهای گوناگون داخلی، خارجی و طبیعی در ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،

^۱ . Security: A New Framework for Analysis

^۲ . National Security.

^۳ . Internal Security.

فرهنگی و محیط زیستی به طور نسبی در امان باشد. بدیهی است نیازها، ارزش‌ها و منافع حیاتی هر کشور و هر ملتی دارای مصادیق بارزی هستند و چنانچه عناوین آنها در تشریح مفهوم امنیت به کار برده شوند، تعریف جامع‌تر و روشن‌تری از امنیت ملی به دست می‌آید. بر این اساس امنیت ملی به مفهوم وجود شرایطی است که در آن افراد ملت از خطر هرگونه تهدیدی نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشور، وحدت ملی، نهادهای حکومتی، ثروت‌ها، اعتبار و اقتدار ملی، عقاید و مقدسات، اموال، معیشت، حیثیت و ناموس، جسم و جان، حقوق اساسی و به طور کلی همه ارزش‌هایی که در گستره چتر امنیت ملی قرار دارند، در چارچوب قوانین کشور به طور نسبی در بستر زمان در امان باشند. (تهامی، ۱۳۹۰: ۵)

امنیت داخلی موضوعی بسیار گسترده است. از دیدگاه مکتب کپنهاک و ایده‌های بوزان (۱۹۹۸) تهدیدهای داخلی و بیرونی ممکن است امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی و امنیت محیط زیستی یک کشور را تحت تأثیر خود قرار دهد. «واقع‌گرایان معتقدند در سطح سیاست داخلی، مسئله‌ای به نام امنیت وجود نداشته و امنیت صرفاً در سطح بین‌المللی معنا می‌یابد. به بیان دیگر امنیت ملی نزد آنان چیزی جز امنیت بین‌المللی نیست و در این راستا نا امنی ویژگی بارز نظام بین‌الملل است». (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۷۰) از نظر واقع‌گرایان عدم امنیت اصلی‌ترین مسئله، قدرت مهم‌ترین ابزار، دولت مهم‌ترین بازیگر و جنگ، بارزترین عامل بروز ناامنی در عرصه بین‌المللی است. (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۷۳۱) برخی نیز امنیت داخلی را مترادف با امنیت ملی در نظر می‌گیرند. با این همه احوال با اینکه اکثر نویسندگان امنیت داخلی را در ذیل امنیت ملی می‌آورند، اما معمولاً این دو مفهوم را یکسان در نظر نمی‌گیرند. بلندیان (۱۳۸۶) امنیت داخلی را شامل حفظ ساختار حکومت، نهاد-های حکومتی به ویژه نهادهای برقرارکننده نظم و امنیت داخلی، رهبران نظام و مجموعه ارزش‌های مشترک، اصول، هنجارهای مشروعیت‌ساز قدرت^۱، اصول و رویه‌های ثبات در حاکمیت، توانایی حفظ اقتدار و نظارت و اجرای قوانین و مقررات انتظام بخش می‌داند. (بلندیان، ۱۳۸۶: ۲۶) بنابراین امنیت داخلی در ذیل امنیت ملی قرار می‌گیرد و از آن جدا نیست.

۲-۳- رهیافت سازه‌نگاری

نظریه پردازان برجسته سازه‌نگاری روابط بین‌الملل، فردریش کراتوکویل (۱۹۸۹)، نیکولاس

^۱ در اینجا می‌توان به مذهب و ایدئولوژی اسلامی - شیعی و هویت ایرانی به عنوان هنجارهای مشروعیت‌ساز نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

اونف (۱۹۸۹)، آلكساندر ونت (۱۹۹۲) و جان راگی هستند. طبق دیدگاه سازه‌انگاران، دنیای اجتماعی چیز خاص و معینی نیست، یعنی چیزی در خارج نیست که قوانین آن از طریق تحقیق علمی همان‌طور که رفتارگرایان و اثبات‌گرایان معتقدند قابل کشف باشد یا با کمک نظریه‌ی علمی قابل تشریح باشد. سازه‌انگاران بیشتر بر مسئله بینادذهنیت تأکید دارند؛ آنها می‌گویند تحولات و رویدادها زمینه‌ای بیناذهنی دارند. برای مثال مسئله امنیت تنها از این واقعیت تشکیل نشده است که دو کشور دارای سلاح هسته‌ای باشند، بلکه به این امر بستگی دارد که این دولت‌ها چه دیدی نسبت به هم دارند. این دیدگاه علاوه بر این بر مبنای شناخت مشترک از تهدید در حوزه امنیت قرار دارد و می‌گوید مناسبات دوستانه و خصمانه بر اساس «درک و یا فهم مشترک» صورت می‌گیرد. (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۱: ۳۰۶-۳۰۵)

سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقداند هراندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش بیشتری می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری و خودمحوری حرکت می‌نمایند. اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد نمود، آنگاه می‌توانیم کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری رهنمون نماییم. بنابراین امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد. (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۸۴) سازه‌انگاران در روابط بین‌الملل عقیده دارند بازیگران و ساختارها به صورت متقابل ساخته می‌شوند. تعاملات بازیگران، ساختارهای بین‌المللی را شکل می‌دهد و این ساختارها رفتار بازیگران را تعیین می‌کنند. آنان معتقدند هویت و منافع، متغیرهای درونی هستند، هویت‌ها به صورت مستمر از طریق تعامل بازیگران ساخته می‌شود و منافع از هویت‌های خاص سرچشمه می‌گیرد. سازه‌انگاران قدرت را در عوامل مادی خلاصه نمی‌نمایند و بر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها نیز تأکید دارند. (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۵) رویکرد سازه‌انگاری ضمن رد ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل، هویت را به عنوان دستورالعمل، وارد بررسی‌های امنیتی و سیاست خارجی دولت‌ها کرد. در این چارچوب دولت‌ها بر اساس هویتشان، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرآیند، هویت خود را تعریف و بازتعریف می‌کنند. امنیت بر وضعیت مادی بیرونی دلالت ندارد، بلکه مفهومی است اجتماعی، بینادذهنی و معنایی که در فرایند اجتماعی بر ساخته شده و قوام می‌یابد. (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۷۳۷)

امنیت و امنیت داخلی کشورها را می‌توان در چارچوب نظریه سازه‌انگاری تحلیل و بررسی کرد. امنیت که همانا رهایی از تهدید است از نگاه سازه‌انگاران در صورتی قابل تحقق است که در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات تعدیلاتی صورت گیرد. به این صورت که بازیگران منطقه‌ای یا بین‌المللی با تهدیدات مشترک مبارزه کنند و بر سر نحوه تفکرشان درمورد تهدیدات متعارض از طریق دیپلماسی، مذاکره و گرد-همایی‌های جهانی سازش کنند. از این‌رو، سازه‌انگاران در مورد امنیت داخلی کشورها، که نشأت گرفته از نوع منافع، نوع نگاه به نظام بین‌الملل، نوع قانون اساسی و نهایتاً نوع هویت متفاوت آنهاست، بر مسئله‌ی نگاه متقابل بازیگران نسبت به همدیگر تأکید می‌کنند. نتیجتاً، هویتی که از طریق تعامل بازیگران بوجود می‌آید به منافع شکل می‌دهد، منافع به نوبه خود رفتار بازیگران را بازسازی و هدایت می‌کنند که این رفتار باعث تهدید یا عدم تهدید علیه امنیت داخلی خود و دیگر بازیگران خواهد شد.

می‌توان گفت روابط بین کشورهای منطقه خاورمیانه و روابط فرامنطقه‌ای آنها نشان‌دهنده ارتباط هویت‌های مستقلی می‌باشد که از بطن هر کشور برخاسته است؛ از یک‌سو هویت اسلامی-انقلابی جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر هویت وهابی‌گری و شیعه‌ستیزی عربستان سعودی و همپیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنان به روابط موجود در خاورمیانه شکل می‌دهند. دیدگاه و تفکر بازیگران منطقه نسبت به هم باعث ایجاد روابط خصمانه و شکل‌گیری بحران‌های اخیر در خاورمیانه و ایجاد سیل عظیمی از تهدیدها شده است. بنابراین به دلیل ذهنی بودن مفهوم امنیت و هویت و قومیت (به عنوان اجتماعات بین‌الذنه‌ای¹) با توجه به گزاره‌ها و مفروضات رهیافت سازه‌انگاری و تأکید آن بر مسئله بین‌ذهنیت، شکل‌گیری هویت و منافع بازیگران بر اساس دیدگاه آنها نسبت به همدیگر و تقابل هویت‌ها در خاورمیانه، انطباق آن با مسائل امنیتی خاورمیانه و همچنین مطرح کردن این مسئله که سرچشمه امنیت و نا-امنیتی به نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات بستگی دارد، می‌توان رابطه بین متغیر مستقل و وابسته پژوهش را توضیح داد و مسئله پژوهشی را تشریح کرد. از این‌رو ما بر اساس این نظریه تهدیدات را از نگاه و فیلتر ذهن در نظر می‌گیریم و با توجه به داده‌ها و یافته‌های پژوهش رابطه بین تحولات کنونی منطقه خاورمیانه و امنیت داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحلیل می‌نماییم.

¹ . Intersubjective Communities

۳- یافته‌های تحقیق

۳-۱- امنیت ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، ملاحظات امنیتی تغییرات جدی پیدا نمودند. در نظام جدید، تعاریف متفاوتی از انسان، حکومت و نظام بین‌الملل ارائه شد که به کلی با گذشته متفاوت بود. بر این اساس مبانی امنیتی کشور دچار تغییر و دگرذیسی فراوان گردید. هویت خاص برآمده از ایدئولوژی اسلامی- انقلابی باعث شکل‌گیری نوعی خاص از تعامل ایران با جهان و ذهنیت خاص سران کشور به سیستم فعلی جهان شده است. «رهبران و سیاستمداران ایران دید خود را نسبت به حضور ایالات متحده و هم‌پیمانانش این‌گونه بیان می‌کنند: ۱- مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مکرراً این جمله را بیان می‌کند که ایالات متحده هیچگاه انقلاب اسلامی را نپذیرفت و در تلاش است تا از طریق حمایت مخالفان داخلی، اعمال تحریم‌های اقتصادی و حمایت از دشمنان منطقه‌ای ایران یعنی اسرائیل و سعودی به حکومت و انقلاب اسلامی آسیب وارد سازد. ایشان به صورت آشکار هشدار داده است که بهبود روابط با غرب و ایالات متحده راه را برای نفوذ فرهنگی آنان به ایران هموار خواهد کرد که این امر منطبق با موازین و ارزش‌های اسلامی نخواهد بود. ۲- رهبران سیاسی و نظامی ایران مدعی‌اند که حضور گسترده ارتش ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و دیگر کشورهای اطراف ایران، خصومت و دشمنی ایالات متحده نسبت به ایران را آشکار می‌سازد و محل امنیت منطقه است. ۳- ایالات متحده نه تنها رژیم‌های عرب سنی و جنبش‌ها و حرکت‌های ضد ایران را حمایت می‌کند، بلکه ایالات متحده گروه‌های افراطی اسلامی سنی مانند سازمان دولت اسلامی^۱ را بوجود می‌آورد یا به این گروه‌ها قدرت می‌بخشد.» (Katzman, 201-6, 1-2) از این رو بنظر می‌رسد حفظ کیان اسلام و هویت اسلامی- شیعی ایران در منطقه و جهان از اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی و جزء جدایی ناپذیر امنیت ملی کشور است.

جامعه‌ی آرمانی مورد نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌ای است که در آن کرامت و آزادی انسان بر پایه‌ی اصول اساسی اسلام، حفظ گردد و شرایط رشد او در حرکت به سوی نظام الهی فراهم آید. (عظیمی، ۱۳۹۱: ۵۸۸) اسلام و هویت اسلامی و ارزش‌های پایه‌ای آن به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل شناخته شده در به‌کارگیری سیاست خارجی کشور می‌باشد و همانگونه که سازه‌نگاران نیز تأکید دارند وجود چنین هویت‌هایی بر روابط

^۱ . Islamic State Organization.

ایران با کشورهای منطقه و به دنبال آن بر امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای این کشور تأثیر مستقیم دارند. با توجه به جایگاه خاص قانون اساسی در تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های کلان ملی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال دو الزام ملی برای نهادینه شدن مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی است. لذا بر پایه شعار محوری و اصلی مردم در انقلاب اسلامی، آزادی پیش‌نیاز سیاست داخلی، و استقلال نیز پیش‌نیاز سیاست خارجی برای استمرار مردم‌سالاری دینی در قالب جمهوری اسلامی است. بنابراین، از آنجایی که رفتار سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های استراتژیکی کشورها بایستی بر اساس شرایط و واقعیات پیرامون با درک درست از تحولات بین‌المللی تبیین گردند، امروزه توجه جامع به تبیین متناسب و به کارگیری ظرفیت‌های همه‌جانبه قانون اساسی، امری ضروری است. (ملکی، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۱۱)

پس بر اساس قانون اساسی، چشم‌انداز ۱۴۰۴ و اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی ملی و انقلابی، فعال و مؤثر بودن در جهان اسلام و همچنین تأثیرگذاری بر همگرایی جهان اسلام بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره) از جمله اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران هستند که ممکن است تحت تأثیر تهدیدهای تحولات کنونی منطقه قرار گرفته و دچار چالش شوند.

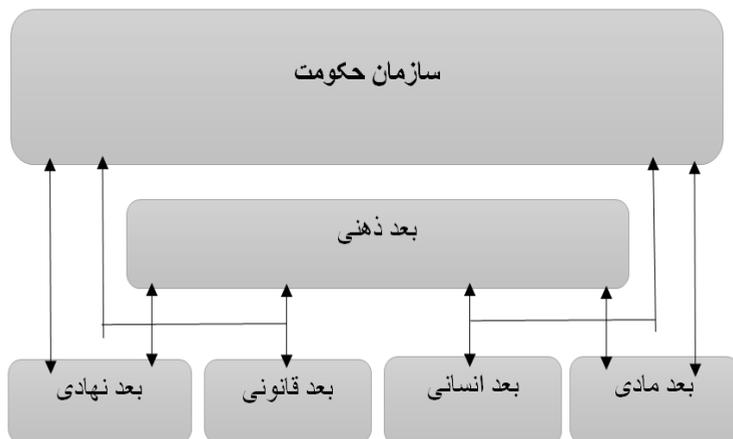
۳-۲- ابعاد و شاخص‌های امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اینکه در تعریف مفاهیم علوم انسانی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد، پس باید از میان تعاریف مختلف یک تعریف فراگیرتر را انتخاب کرد. در اینجا تعریفی را از امنیت داخلی انتخاب می‌کنیم که جامع‌تر بوده و تمام ابعاد آن را مدنظر قرار دهد. از این‌رو چارچوبی که ره پیک و زمانی (۱۳۸۹) ارائه کردند را به اختصار تشریح می‌کنیم و آن را مبنای تعریف امنیت داخلی قرار می‌دهیم؛

آنها در تعریف امنیت می‌گویند: «امنیت داخلی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن سازمان حکومت و مناسبات درونیش ضمن استمرار بقاء، از تهدید و خطرهای بالفعل و قریب‌الوقوع مصون و نسبت به موجودیت خود احساس ناامنی و خطر نداشته باشد». علاوه بر این ساز و کارها و الزامات تأمین امنیت داخلی در جمهوری اسلامی ایران لزوماً باید در چارچوب احکام و آموزه‌های دین مبین اسلام طراحی و پیاده‌سازی شود. در این صورت مدل امنیت داخلی در این زمینه با آنچه در ادبیات غربی که از آن به امنیت رژیم یاد می‌شود تفاوت بنیادین خواهد

داشت. همان‌گونه که در تعریف امنیت داخلی آمد، سازمان‌های حکومت که همان نظام جمهوری اسلامی ایران است را می‌توان مرجع امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران معرفی نمود. (ره پیک و زمانی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱)

در یک نگاه کلی و اولیه، ترکیب اجزای سازمان حکومت را با بهره‌گیری از آرای اندیشمندان و نویسندگان، به ویژه در مورد جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تقریر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری می‌توان به پنج بعد کلان تقسیم نمود: ۱- بعد ذهنی: این بعد در بردارنده‌ی ایده‌ی حاکمیت، تئوری‌ها و سازوکارهای نظری اداره جامعه توسط نظام حاکم و مبنای شکل‌گیری نهادها و تبیین رابطه حکومت با جامعه است. به عبارت دیگر ذهنیت مردم برای ارزیابی حاکمیت بر این مباحث استوار می‌شود. ۲- بعد نهادی: این بعد شامل مجموعه سازمان‌ها، ادارات و ساختارهای رسمی است که مطابق قوانین و مقررات رسمی کشور در بدنه حاکمیت طراحی و مستقر شده و مسئولیت اداره امور حاکمیت و جامعه را در بخش‌های مختلف بر عهده دارد. ۳- بعد انسانی: این بعد شامل کلیه مدیران و کارکنان شاغل در ادارات و سازمان‌های حکومتی می‌باشد که در بخش‌های مختلف اداری مشغول به کار هستند. ۴- بعد قانونی: این بعد شامل مجموعه قوانین و مقرراتی می‌شود که از سوی مراجع قانونی حاکمیت وضع شده و مبنای اداره جامعه و روابط بین مردم با مردم، سازمان‌ها و ادارات حکومتی با مردم و بین سازمان‌های حکومتی است. ۵- بعد مادی: این بعد به مجموعه امکانات، اموال و دارایی‌ها، تجهیزات و تأسیسات فیزیکی دولتی و عمومی اطلاق می‌شود که به منظور اداره‌ی هرچه بهتر امور جامعه در اختیار مدیران و کارکنان حاکمیت قرار دارد. پس توجه به ابعاد مذکور سرلوحه‌ی فعالیت‌های حاکمیت ایران و مدیران راهبردی نظام می‌باشد. همانگونه که در مدل مفهومی امنیت داخلی (شکل ۱) نشان داده شده است، بعد ذهنی سازمان حکومتی که مشروعیت بخش آن می‌باشد بر دیگر ابعاد آن به صورت مستقیم تأثیرگذار است؛ در صورت تهدید بعد ذهنی سازمان حکومت، عملاً مشروعیت سیاسی آن با چالش جدی روبه‌رو می‌شود. متعاقباً، امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این بعد از حساسیت بالایی برخوردار است. بنابراین با این دیدگاه، بعد ذهنی که همانا هویت شیعی-اسلامی و ایرانی است باید از تهدیدهای داخلی و منطقه‌ای و جهانی در امان باشد تا شاهد امنیت داخلی پایداری باشیم.



شکل ۱. مدل مفهومی امنیت داخلی (ره پیک و زمانی، ۱۳۸۹)

۳-۳- امنیت برون مرزی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

امنیت یک کشور در وهله اول از مرزهای آن آغاز می‌گردد. مرزهای هر کشور در واقع حدود و ثغور حاکمیت آن کشور است و وضعیت آنها نشان دهنده قوت و ضعف آن حاکمیت است. به عبارت دیگر مرزهای کنترل شده، حاکمیت دولت را در قلمرو آن کشور تثبیت می‌نماید. همچنین امنیت داخلی هر کشور و استقرار بنیادهای سازندگی در داخل نیز، به میزان زیادی به امنیت از جانب مرزها بستگی دارد؛ از این رو یکی از انواع امنیت، امنیت خطوط مرزی است که از جایگاه و موقعیت برجسته‌ای برخوردار بوده و تولید و تأمین آن و همچنین پایدار سازی آن نیازمند مقدمات و زمینه‌های نسبتاً پیچیده‌ای بوده و آسیب‌پذیری و زوال آن نیز تحت تأثیر زمینه‌ها و متغیرهای متفاوتی است که شناخت و معرفت بر آنها ضرورتی اساسی دارد.

جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منافع و خواسته‌هایی که در داخل کشور دارد، مجموعه‌ای از منافع بیرون از مرزهای کشور نیز دارد که ممکن است در برخی مواقع با منافع دیگر کشورها همپوشانی داشته باشد. در صورت همکاری کشورها در این همپوشانی ممکن است همگرایی بین آنها ایجاد شود. اما موقعی که بازی با حاصل جمع صفر حاکم باشد، این همپوشانی به تعارض و کشمکش ختم می‌شود. معمولاً هر اندازه ایدئولوژی کشورها به هم نزدیک‌تر باشد، همگرایی نیز بیشتر خواهد بود و بالعکس.

امنیت برون مرزی، به رهایی از تهدیدهایی که منافع ایران را در خارج از مرزها هدف قرار داده است، اشاره دارد. امنیت برون مرزی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران اصولاً به دو

صورت است؛ اولاً از لحاظ ایدئولوژیک (این بعد ادامه دهنده‌ی امنیت داخلی است که به صورت منافع منطقه‌ای دنبال می‌شود)؛ یعنی گسترش نفوذ ایدئولوژیک در منطقه و حمایت از شیعیان و مستضعفین منطقه و همچنین ارزش‌های بنیادین اسلام. تحولات اخیر به دلیل ماهیت شیعه ستیز به مثابه یک مسئله هویتی همانگونه که سازه‌انگاران بیان می‌کنند، ممکن است قلمرو نفوذ ایران را با مخاطرات جدی مواجه سازد. دوماً از لحاظ امنیت نظامی؛ جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت استراتژیک خود و نفوذ و تهدیدهای کشورهای همسایه به دنبال موازنه نظامی در منطقه است. در این راستا باید نیروها و پایگاه‌های نظامی خود را در منطقه حفظ کند.

۳-۴- تأثیر تحولات منطقه خاورمیانه بر امنیت داخلی و منافع جمهوری اسلامی ایران

دریای سرخ و خلیج فارس در ادوار تاریخی به عنوان مهم‌ترین آبراه‌های بین‌المللی شناخته شده‌اند. سه نقطه کلیدی این دو آبراه یعنی کانال سوئز، تنگه هرمز و تنگه باب‌المنندب همیشه در استراتژی‌های دریایی از اهمیت بالایی برخوردار بودند. توجه قدرت‌های بزرگ به این نقاط از قدیم‌الایام مشهود بوده است. هخامنشیان، ساسانیان، پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها از جمله قدرت‌هایی هستند که در این نقاط استراتژیک یا مسلط بوده و یا اعمال نفوذ می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت موقعیت و ویژگی‌های ممتاز خلیج فارس و خاورمیانه باعث ورود و نفوذ قدرت‌های بیرونی در این مناطق از زمان‌های قدیم شده است. با این‌همه، خاورمیانه امروز با توجه به اهمیت انکارناپذیرش در معادلات جهانی، عرصه رقابت قدرت‌های نوظهور است که با انگیزه توسعه منافع خود، درصدد بازتعریف نظم حاکم در منطقه هستند؛ رویدادی که با انگیزه‌های مختلف ملی، قومی، فرقه‌ای و مذهبی صورت می‌گیرد. از این‌رو می‌توان گفت قدرت‌ها و گروه‌های فشار نوظهور جایگاه مهمی در تحولات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارند. همانگونه که سازه‌انگاران نیز تأکید دارند، هویت و منافع این گروه‌ها از جمله عواملی هستند که مسائل امنیتی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است.

تحولات ساختاری جهان عرب در منطقه خاورمیانه بی‌گمان بررسی‌های گسترده‌ای را می‌طلبد. تاریخ این منطقه نشان می‌دهد که حضور مردم در خیابان‌ها بیشتر برای ابراز خشم و نفرت نسبت به بیگانگان و استعمارگران خارجی بوده است، ولی این بار چنین نیست و شرایط موجود دیگرگونه چشم‌اندازی را طلب می‌کند. این بار نه برای اعلام مقاومت و پایداری در برابر نیروهای متجاوز خارجی، بلکه برای مقاومت و مقابله در برابر ظلم و ستم حکام داخلی است

که در طی چندین دهه گذشته آنها را از حقوق مدنی محروم ساخته بودند. (ابوالفتحی و نوری، ۱۳۹۲: ۱۰) موج بهار عربی فراگیر بود و اغلب کشورهای عربی را تحت تأثیر خود قرار داد. این اثرات از تغییر رژیم تا اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای مختلف، متفاوت بوده است. یکی از ویژگی‌های عمده این تحولات، حالت تسری یابی آن به دیگر کشورها و تهدید دیگر نظام‌های حکومتی در منطقه است.

علاوه بر تحولات ناشی از بهار عربی، پیدایش گروه‌های تروریستی و تکفیری به یک جریان تأثیرگذار در روابط خاورمیانه‌ای در چند سال اخیر تبدیل شده است. تاکنون سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران حمایت از رهبران شیعه در عراق و سوریه بوده است. این سیاست بوسیله سازمان کشور اسلامی^۱ (ISO) با چالش مواجه شده است. ایران و ایالات متحده همسو اما جداگانه در تلاش‌اند تا عراق را از چنگ ISO در بیاوند. با این حال ایران و ایالات متحده نسبت به حکومت اسد رویکردی تقابلی دارند. (Katzman, 2016: 12)

شکل‌گیری گروه‌های تروریستی داعش (دولت اسلامی شام و عراق) در عراق (سال ۲۰۰۶) و جبهه‌النصره در سوریه (۲۰۱۱)، پیامدهای مخرب و فاجعه‌باری را برای کشورهای اسلامی از جمله عراق و سوریه داشته است. مجموعه تحولات خاورمیانه علاوه بر اینکه خطری برای اسلام دارند، می‌توانند به طور مستقیم امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای کشورهای اسلامی را در معرض خطر جدی قرار دهند. در این بین می‌توان به تقابل‌های هویتی، قومیتی و زبانی اشاره نمود که امنیت ملی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را با خطر جدی در چند دهه‌ی اخیر مواجه ساخته است. «نگاه قوم‌مدارانه اعراب نسبت به خود و دیگران که حتی می‌توان آن را تا پیش از اسلام در نظر گرفت، نمونه‌ای از رویکرد فرقه‌ای با ایران بوده است. نمود این تقابل ایدئولوژیک - فرقه‌ای را می‌توان در جنگ عراق علیه ایران دید، به طوری که اعضای شورای همکاری خلیج فارس، عراق را به عنوان کشوری عرب که علیه کشوری غیرعرب است حمایت نمودند. با این حال در قلب تقسیمات فرقه‌ای - مذهبی، تنش‌های تاریخی شیعی - سنی نهفته است که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نمود پیدا کرد. فرهنگ و ارزش‌های شیعی که در قبل از انقلاب اسلامی ایران در منطقه کم رنگ شده بود با وقوع انقلاب اسلامی ایران روح تازه‌ای یافت و از این به بعد شیعیان از این انقلاب به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ خود یاد کردند. این امر، زمینه‌ساز افزایش مقاومت شیعیان در برابر نظام‌های سیاسی مستبد و

^۱ . Islamic State Organization

کاهش انزوای اجتماعی آنها در کشورهای منطقه بویژه در عربستان و بحرین (و به تازگی در عراق و سوریه) را در پی داشت. به هر ترتیب ماهیت انقلاب اسلامی ایران به گونه‌ای بود که با تمرکز بر قضیه فلسطین و تعالیم مترقی اسلام، اتصال ایران به مسائل جهان عرب و اسلام را اجتناب ناپذیر می‌کرد. این مسئله گواه افزایش قدرت نرم ایران در منطقه بود. (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۲: ۷۲۶-۷۲۵؛ به نقل از آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۸) بنابراین، امروزه مهمترین عامل تنش در بین کشورهای خاورمیانه که به تحولات آن شکل می‌دهد، مسائل هویتی است. همانطور که گفته شد، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ظهور هویت شیعی- ایرانی و تقابل آن با دیگر هویت‌های موجود در منطقه خاورمیانه، شکل جدیدی به رفتار بازیگران منطقه داده است و بیشتر منازعات حول محور شیعی- سنی بوده است. در این بخش از مقاله به بررسی تأثیر تحولات منطقه‌ی خاورمیانه بر هویت شیعی- ایرانی نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهمترین عاملی که تحت تأثیر این تحولات مورد تهدید قرار گرفته است و این امر به مثابه به مخاطره افتادن امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای ایران قلمداد می‌شود، پرداخته می‌شود.

۳-۴-۱- تهدیدات ناشی از گروه تروریستی داعش (بحران عراق و سوریه)

دولت اسلامی شام و عراق که بیشتر به نام اختصاری داعش شناخته می‌شود، گروهی تروریستی است که اعضای آن در بخش‌هایی از خاک عراق و سوریه حضور دارند. در حال حاضر رهبری این گروه بر عهده ابوبکر بغدادی از سلفی‌های جدا شده از شبکه القاعده می‌باشد. شعار این گروه «باقیه و تمدد» است که داعش در آن خود را «پایدار غیرقابل شکست، فراگیر و پیروز» توصیف کرده است که هیچ‌کس نمی‌تواند با آن مبارزه کند. علاوه بر این داعش ادعای تشکیل یک خلافت اسلامی را در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی در سر دارد.

از آنجا که داعش اعتقادی به حقوق بین‌الملل ندارد و مدعی حکومت بر اساس خلافت است، برای تصرف اراضی دیگر کشورها اقداماتی انجام داده و ادعای گسترش قلمروی جغرافیایی داعش تا کشورهای مصر و عربستان نیز نگرانی‌هایی را به دنبال داشته است. به هر حال حملات خشونت‌آمیز داعش تاکنون خسارت‌های زیادی برای کشورهای منطقه داشته است و هر روز ابعاد جدیدی به خود می‌گیرد. (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۵۲) علاوه بر اینها هویت وهابی‌گری این گروه تروریستی به خودی خود عامل تهدید آمیزی است که می‌تواند علیه هویت شیعی قد علم کند. با توجه به اینکه سوریه تنها متحد راهبردی ایران میان کشورهای عربی است و با اتخاذ و

تداوم سیاست‌های غرب‌ستیز و ضدیت با رژیم صهیونیستی، همسویی بالایی با ایران دارد، طبیعتاً مواجه شدن آن با هرگونه بحرانی بر امنیت و منافع ملی ایران نیز تأثیر مستقیم برجای خواهد گذاشت. به طوری که تضعیف جایگاه و قدرت متحد منطقه‌ای ایران، کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را به دنبال خواهد داشت، یا ضربه زدن به این حلقه اصلی محور مقاومت، که در تقویت و حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی نقش حیاتی دارد، در راستای تضعیف محور مقاومت در منطقه خواهد بود. (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۵) علاوه بر این‌ها، جمهوری اسلامی ایران نیز مانند بقیه‌ی کشورهای منطقه مورد گزند تهدیدهای گروه‌های تروریستی قرار دارد. از جمله مهم‌ترین تهدیدهایی که ممکن است از سوی این گروه‌ها ایران را هدف قرار دهد از این قرار است؛ اولاً با توجه به نزدیکی رقبای خارجی و دشمنان جمهوری اسلامی ایران به این گروه‌ها و هم‌پیمان شدن با آنها، باعث می‌شود که نفوذ ایران در منطقه با گسترش این گروه‌ها کم شود. دوم با نزدیک شدن گروه‌های تروریستی به مرزهای کشور، تمامیت ارضی و مرزهای ایران مورد تهدید قرار می‌گیرند. سوم با ایجاد تنش‌های قومی متأثر از این تحولات، ممکن است حاکمیت ملی مورد تهدید قرار گیرد و تجزیه طلبی اقوام مختلف همانند کشور-های منطقه شدت پیدا کند. چهارم اینکه با ایجاد شکاف بین شیعه و سنی فضای منطقه متشنج شده و قدرت القاعده افزایش پیدا کند و نهایتاً اینکه با توجه به افزایش تهدیدهایی که جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده‌اند، موازنه قوا به نفع رقبای ایران مثل عربستان، ترکیه و اسرائیل تغییر کند.

مسئله مهم دیگر موج اسلام‌هراسی است که غرب به رهبری ایالات متحده و هم‌پیمانی رژیم صهیونیستی با ایجاد گروه‌های تروریستی در این مناطق در بین اذهان جهانی علیه اسلام، ایران و دیگر کشورهای مسلمان بوجود آورده‌اند. در اینجا مسئله «هویتی» مطرح است؛ تقابل هویت ایرانی-اسلامی (شیعی) با هویت غربی باعث شده است که ایالات متحده و هم-دستانش با تیره نشان دادن هویت اسلامی کشور ایران (با برجسب زدن تروریسم و کمک به گروه‌های تروریستی)، به دنبال کاهش نفوذ ایران در منطقه و جهان باشند. گروه‌های تروریستی موجود در عراق و سوریه علاوه بر چالش‌های مستقیمی که برای منافع منطقه‌ای و برون مرزی ایران بوجود آورده است، با همراهی ایالات متحده، به صورت غیرمستقیم بر هویت اسلامی کشور آسیب وارد ساخته است. جدای از اینها، این گروه‌ها و اعمالی که به نام اسلام انجام می-دهند به تضعیف ارزش‌ها و باورهای اسلامی انجامیده و از این رو امنیت داخلی و مشروعیت

سیاسی حکومت اسلامی (از جمله در ایران) که به همین ارزش‌ها و باورها وابسته است، با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد.

یکی دیگر از چالش‌های مهمی که این تحولات بوجود آورده‌اند، قدرت گرفتن اسرائیل به عنوان یک تهدید امنیتی بزرگ است؛ کشوری که درصدد تضعیف هویت اسلامی به عنوان هویتی است که مخالف منافع آن کشور می‌باشد. اسرائیل معمولاً از بحران‌های منطقه به سود خود استفاده کرده و نفوذش را در منطقه گسترش می‌دهد. این وضعیت نیز منافع منطقه‌ای و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران را در دراز مدت تهدید می‌کند. در چنین شرایطی ایالات متحده نیز در تلاش است تا ساختار منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را طوری بازسازی کند تا همپیمان دیرینه‌ی خود یعنی اسرائیل در جایگاه هژمونی قرار گیرد. این ساختار به شدت می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند.

نهایتاً از آنجا که هویت کشورها و منافع آنها ارتباط و پیوند وثیقی دارند و منافع ملی بخشی از فرایند هویت سازی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۵) و همانطور که سازه‌نگاری رابطه بین منافع و هویت را به وسیله مفهوم نقش بررسی و تحلیل می‌کنند، گروه‌های تروریستی با شکل دادن به تهدیدهای مذکور علیه جمهوری اسلامی ایران، هویت اسلامی- شیعی، نقش ملی و به دنبال آن امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را با چالش روبه‌رو ساخته است. لذا جمهوری اسلامی ایران درصدد جلوگیری از نفوذ گروه‌های تروریستی در منطقه برآمده و درمورد کنترل گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه رویکرد فعالی را به پیش گرفته است. نهایتاً اگر رفتار و ماهیت حکومتی حامیان داعش را از یک سو و مخالفان حضور داعش در منطقه را از سوی دیگر در نظر بگیریم، در میابیم که تقابل هویتی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران کاملاً مشهود است و کشورهای حوزه خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی و تحت نفوذ ایالات متحده و دیگر متحدان استراتژیک این کشورها نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

۳-۴-۲- تهدیدهایی ناشی از تحولات داخلی عراق

با یک بررسی اجمالی در تاریخ عراق از ۱۹۲۰ به این سو، می‌توان گفت که یک دولت-ملت فراگیر که تجلی نهادین و فراگیر همه‌ی گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی باشد، در این کشور شکل نگرفته است. الگوی حاکم بر فرایند ملت‌سازی در عراق از زمان ملک فیصل تا زمان سقوط صدام، از نوع همانندسازی اجباری یا ادغام تحمیلی و سرکوب‌گرایانه گروه‌بندی‌های قومی

کرد، ترکمن و ارمنی در هویت ملی عربی و نیز سرکوب شیعیان از سوی اقلیت حاکم عرب - زبان سنی مذهب بوده است. بنابراین دولت‌های بی‌ریشه نماینده واقعی تمام گروه‌های قومی و مذهبی یا تجلی نهادین ملت فراگیر نبودند، بلکه در عمل نماینده اقلیت حاکم بودند. چنین دولت‌هایی هرگز به عنوان چتر فراگیر نهادین در سپهر سیاسی برای همه گروه‌های جمعیتی و به مثابه وحدت در عین کثرت عمل نکرده‌اند. (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۱۳) نتیجه آنکه شکاف‌های مذهبی، قومی و زبانی یکی از عناصر سیاست و حکومت در عراق از گذشته تاکنون بوده است که موج این شکاف‌ها تهدیدهای امنیتی علیه دیگر کشورها خصوصاً جمهوری اسلامی ایران در پی داشته است.

عراق ظرفیت‌های بسیار زیادی را برای ایران ایجاد می‌کند اما در مقابل زمینه‌ساز چالش‌های جدیدی نیز هست. مهم‌ترین این چالش‌ها مبتنی بر وجود شرایط ویژه سیاسی - امنیتی و تهدیدات ملموسی از ناحیه عراق است که می‌توان به حضور نیروهای آمریکایی و فعالیت‌های گروه‌های معاند جمهوری اسلامی ایران در خاک عراق، چالش‌های ناشی از ژئوپلیتیک قومی عراق و چالش‌های ناشی از ایجاد شکاف بین نیروهای سنی و شیعه اشاره کرد. (تقوی، ۱۳۹۱: ۵۲) علاوه بر اینها اندیشه‌های فدرالیستی کردهای عراق می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران چالش‌زا باشد. در عراق کردها جدی‌ترین مدافعان فدرالیسم بوده و آن را به عنوان امیدبخش‌ترین مبنا برای صلح و آینده دموکراسی در عراق می‌دانستند. به همین دلیل بود که ۹۸ درصد کردها در همه‌پرسی پیش‌نویس قانون اساسی در ژانویه ۲۰۰۵، به خودمختاری در قالب حکومت منطقه‌ای رأی «آری» دادند. (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۲۴) می‌توان گفت شکل‌گیری کردستان عراق و سپردن قسمتی از عراق به کردها، تهدیدهایی را علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده است. حضور و نفوذ قدرتهایی مانند اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در اطراف مرزهای ایران از طریق نزدیکی و ارتباط با کردستان عراق، باعث شکل‌گیری تهدید علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. نتایج پژوهش کلهری (۱۳۹۳) و پوراسلامی (۱۳۹۱)، نشان داده است که اهداف راهبردی آمریکا و اسرائیل در کردستان عراق عملاً تحدید نفوذ ایران بوده است. از این‌رو می‌توان گفت تحولات عراق از طریق شکل دادن به مسائل هویتی - قومی در غرب کشور می‌تواند امنیت ملی و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران را در معرض تهدید قرار دهد.

۳-۴-۳- تهدیدهای ناشی از تحولات یمن

یمن به دلیل قرار گرفتن در شمال تنگه باب‌المندب به لحاظ راهبردی اهمیتی ویژه دارد که با پیوند دادن دریای سرخ و اقیانوس هند، نزدیک‌ترین آبراهه بین شرق و غرب به شمار می‌رود. (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۴) از دیرباز مردمان یمن ارتباط نزدیکی با ایرانیان داشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیعیان یمن به دلیل نزدیکی با شیعیان ایران بر دامنه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود افزودند و خواهان احیای گذشته پرشکوه خود شدند. بدین ترتیب «حسین بدرالدین الحوثی» با تشکیل جنبش شباب المومن، نوجوانان زیدی را تحت آموزش‌های عقیدتی و سیاسی قرار داد. با این حال به دلیل مخالفت‌های این گروه با سیاست‌های آمریکا و همچنین مبارزه با جریان سلفی‌گری در منطقه که از سوی عربستان دنبال می‌شد، در سال ۲۰۰۴ دولت یمن با متهم کردن این افراد به شورش و ناامنی، حملاتی را علیه آنها انجام داد. این درگیری‌ها پس از کشته شدن حسین الحوثی و امتناع دولت یمن از تحویل جسد وی، به جنگی تمام‌عیار میان شیعیان و دولت بدل شد. علاوه بر درگیری سال ۲۰۰۴، در سالهای ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ میلادی، جنگ‌هایی بین حوثی‌ها و دولت یمن شکل گرفت که به جنگ‌های شش‌گانه دولت یمن با حوثی نام‌گذاری شده است. شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین‌ها این درگیری مربوط به جنگ ۲۰۰۹ می‌باشد که آمریکا، اردن و عربستان نیز در آن دخالت کردند. (مسعود نیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۳۶-۱۳۴) در ادامه‌ی تنش‌های بین عربستان و یمن، برای مقابله با حوثی‌ها در صنعا و بقیه‌ی مناطق کلیدی کشور یمن، کشورهای عربی به رهبری عربستان یک عملیات تحت عنوان «عملیات طوفان قاطعیت» در مارس سال ۲۰۱۵ به راه انداختند. هدف این عملیات بر سرکار آوردن رئیس‌جمهور مستعفی، منصور هادی بود که از کشور فرار کرده بود. در این عملیات نقش ایالات متحده محدود به نقش حمایتی و نظارت و دادن اطلاعات به نیروهای سعودی است.

دلایل و اهداف عربستان از حمله به یمن شامل موارد زیر است: موقعیت ژئوپلیتیک و ژئو-استراتژیک یمن، ایجاد یک دولت هم‌پیمان، نگرانی نسبت به گسترش قدرت انصارالله و تهدید مرزهای جنوبی، رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان و تلاش برای تغییر موازنه قدرت به نفع خود، اتحاد عربستان با ایالات متحده و از بین بردن نیروهای مخالف آمریکا و رژیم اسرائیل در یمن. (فیروز کلائی، ۱۳۹۴: ۱۸۱-۱۷۲) حوثی‌ها اختلافات قابل توجهی با عربستان سعودی دارند و این موضوع علاوه بر اختلافات مذهبی و فکری، ریشه در گذشته هم دارد. تضاد و تقابل زیدی‌ها

با سلفی‌گری و وهابیت و نزدیکی آنها به شیعه دوازده‌امامی با توجه به وجود اقلیت‌های شیعه و اسماعیلی در عربستان سعودی، تا خطر تعامل شیعیان و زیدی‌ها بر ثبات داخلی عربستان سعودی، باعث نگرانی سعودی‌ها شده است.

می‌توان گفت رقابت ایران و عربستان سعودی در یمن علاوه بر مبنای مهار نقش یکدیگر و افزایش نفوذ خود است، بر محور رقابت شیعه و سنی است. سعودی افزایش نقش ایران در منطقه را به ضرر منافع و امنیت ملی خود می‌داند. در مقابل ایران افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای خود را برای رفع تهدیدات امنیتی خود ضروری می‌داند. از این رو می‌توان گفت، مهم‌ترین تهدیدی که متوجه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از تحولات یمن می‌شود، افزایش نفوذ عربستان سعودی و هویت سنی - وهابی این کشور در برابر هویت شیعی - ایرانی، جمهوری اسلامی ایران است. هرچقدر قدرت سعودی در منطقه افزایش پیدا کند، به دلیل ماهیت تهاجمی و تفرقه‌افکنی و ضدیت این کشور با شیعه و ایران، تأثیر منفی بر نفوذ و قدرت ایران خواهد داشت که نهایتاً باعث تهدید تمام ابعاد امنیتی جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

تحلیلگران ورود شیعیان حوثی یا انصارالله به صنعا را مرکز ثقل تحولات یمن و دخالت‌های قدرت‌های مخالف و موافق را ادامه دهنده و تشدید کننده آن در نظر می‌گیرند. در مورد نقش ایران در این تحولات، اکثر تحلیل‌ها و سیاست‌مداران به نقش هویتی در نفوذ ایران تأکید دارند. در همین زمینه نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در نطق خود در کنگره آمریکا، از کنترل ایران بر چهار حکومت شیعی یعنی بغداد، دمشق، بیروت و صنعا سخن راند و بر لزوم مقابله با گسترش نفوذ ایران تأکید نمود. گسترش و تثبیت حکومت شیعی در یمن می‌تواند فرصت‌ها و چالش‌های مختلفی به همراه داشته باشد. از یک سو مخالفان این شکل از حکومت درصدد به چالش کشیدن روابط خود با ایران هستند تا از این طریق مخالفت خود را از روابط دوستانه ایران با حوثی‌های یمن را ابراز دارند و از سوی دیگر در صورت عدم موفقیت حکومت شیعی در این کشور یکی از متحدان راهبردی آینده ایران از بین می‌رود.

۳-۴-۴- تحولات ترکیه و تهدیدهای ناشی از آن

ترکیه کشوری است که در آن کودتای نظامی زیاد اتفاق می‌افتد و برخی تحلیلگران از آن به عنوان کشور کودتا خیز یاد می‌کنند. کودتای سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ از نوع کودتاهای نظامی بوده است. «در حقیقت پیشینه‌ی تاریخی ترکیه‌ی مدرن باعث اعطای جایگاه و امتیاز ویژه‌ای برای ارتش ترکیه در راستای حفاظت از جمهوریت ترک و نوعی از کنشگری

سیاسی گردیده است. تنها نهاد پویا از دوره‌ی عثمانی تا ترکیه‌ی مدرن ارتش این کشور بوده است. در کنار آن نقش ویژه‌ی ارتش ترکیه در تشکیل دولت-ملت راه را برای نقش خود خوانده‌ی این نهاد به عنوان یگانه حافظ رژیم ترکیه هموار نموده است. به هر حال شرایط مساعد عرصه‌ی نهادی و قانونی این نفوذ و مداخله را در سپهر سیاسی ترکیه هموارتر می‌سازد.» (Burak, 2011.157) از ظهور جمهوریت در ترکیه نظامیان با به کار بردن اصطلاح «دشمن داخلی»^۱ سعی در مشروعیت بخشیدن به جایگاه و نفوذ خود در عرصه سیاسی ترکیه بودند. به عنوان مثال در پروسه دولت-ملت سازی و اواخر دوره امپراتوری عثمانی، مخالفان جنبش تجددگرایی (نوسازی) با برچسب دشمن داخلی، برای انسجام دولت-ملت و تداوم اصلاحات کمالیستی، مورد خطاب قرار می‌گرفتند. با نگاهی به گذشته، اصطلاح «دشمن داخلی» از سوی نظامیان در دو حوزه بیشترین کاربرد را داشته است: کاربرد اول در حوزه‌ی سیاسی، به عنوان مثال اسلام سیاسی و تهدیدی به نام ارتجاع. دومین کاربرد را می‌توان در موضوعات قومی آمیخته با ویژگی‌های سیاسی از جمله ناسیونالیسم کرد مانند جنبش پ.ک.ک یافت. از این رو در ترکیه، دعوت از نظامیان برای بدست گرفتن زمام امور با کودتا در هنگام ناتوانی سیستم سیاسی در مبارزه با دشمن داخلی امری کاملاً عادی به نظر می‌رسد. ارتش نسبتاً بزرگ ترکیه و پراکنش آن نیز به دلیل همین اولویت امنیتی است. به عبارت دیگر ارتش ترکیه فقط برای دشمنان خارجی بوجود نیامده است، بلکه برای مقابله با دشمنان داخلی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. نتیجه این وضعیت این است که ارتش با استفاده از ابزارش در سیاست‌های داخلی نفوذ بیشتری داشته باشد. پاداش این سازمان امنیتی این است که ارتش می‌تواند به عنوان یک قدرت سیاسی در کشور عمل کند. (Burak, 2011. 159-160) مجموعه عوامل فوق به همراه تضاد درونی حزب عدالت و توسعه، رابطه ترکیه با اسرائیل و آمریکا، مسئله پیوستن به اتحادیه اروپا، رابطه تبعیض‌آمیز دولت با قومیت کرد این کشور، سیاست خارجی تهاجمی نسبت به سوریه و عراق و گرایشات اسلام‌گرایی و لائیسزم مجموعه‌ای از تناقضات را برای ترکیه بوجود آورده است که زمینه‌ساز تهدید امنیت ملی این کشور در حال حاضر و نیز در آینده خواهد بود. نتیجتاً، می‌توان گفت که این مشکلات داخلی به همراه یکسری عوامل خارجی باعث شده است تا ارتش ترکیه با فشار جدی روبه‌رو شود و دست به کودتای نظامی بزند.

اوضاع داخلی ترکیه می‌تواند تهدیدهایی برای دیگر کشورهای منطقه ایجاد کند؛ کودتای

^۱ . internal enemy

نافرجام اخیر واکنش‌های متفاوتی از سوی کشورهای همسایه این کشور در برداشته است، تا جایی که جمهوری اسلامی ایران حالت آماده باش نظامی اعلام کرد و شورای عالی امنیت ملی برای بررسی کودتای نافرجام ترکیه تشکیل جلسه داد. کشور ترکیه به عنوان همسایه‌ی ایران بخشی از حوزه‌های سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. رفتار و سیاست ایران در کودتای اخیر می‌تواند بر آینده روابط دو کشور تأثیر داشته باشد. ایران در کودتای اخیر حمایت از کودتاچیان را به شدت محکوم و از دولت ترکیه حمایت کرد. با بازگشت اوضاع کشور به وضعیت اول خود، سران کشور ترکیه برای جلوگیری از هرگونه کودتای جدید، اقتدار بیشتری را در پیش گرفتند و در سیاست‌های داخلی و خارجی خود تغییراتی را ایجاد کردند. این تغییرات مسلماً کشورهای منطقه خصوصاً جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

مهمترین مسئله‌ای که روابط ایران و ترکیه را پیچیده می‌کند، اختلاف و تفاوت سیاست نسبت به کشور سوریه است. ترکیه مخالفان دولت و ایران دولت اسد را تاکنون حمایت کرده‌اند. (Larrabee and Nader, 2013: 8) با توجه به منافع مشترک ایران و ترکیه در زمینه‌های انرژی، مقابله با گروه پ.ک.ک، تحولات منطقه‌ای به ویژه آینده عراق، مناسبات امنیتی مرزها و مهم‌ترین مسئله تعدیل در سیاست خارجی ترکیه با نفوذ حزب عدالت و توسعه از نگاه به غرب مفرط به توجه ویژه به شرق، تحول در نگاه ترکیه به خاورمیانه و همکاری با همسایگان به ویژه ایران، از گسترش اتحاد این کشور با ایالات متحده تا اندازه‌ی زیادی کاسته است. (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳-۲) از این رو بنظر می‌رسد ناآرامی‌های اخیر در ترکیه، خود می‌تواند در کوتاه مدت و بلندمدت امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار دهد. از یک سو با تغییر میزان اقتدار دولت ترکیه و تغییر سیاست‌های این کشور ممکن است منافع منطقه‌ای ایران را با تهدیدات جدی روبه‌رو سازد. از سوی دیگر ممکن است اقوام و گروه‌های ناراضی از وضع فعلی دولت ترکیه استفاده کرده و به سوی تجزیه این دولت و جدا شدن از آن روی بیاورند که خود باعث ایجاد چالش و تهدیدی دیگر برای امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای ایران به صورت مستقیم و غیر مستقیم خواهد شد. به عبارت دیگر، مسائل هویتی چالش برانگیزی بین ایران و ترکیه وجود دارد و با وجود همگرایی‌های که بین ایران و ترکیه وجود دارد، اما تقابل هویت شیعی-اسلامی و ایرانی با هویت لائیک و غرب‌گرایی ترکیه، رفتار و رویه‌ی متفاوت این دو

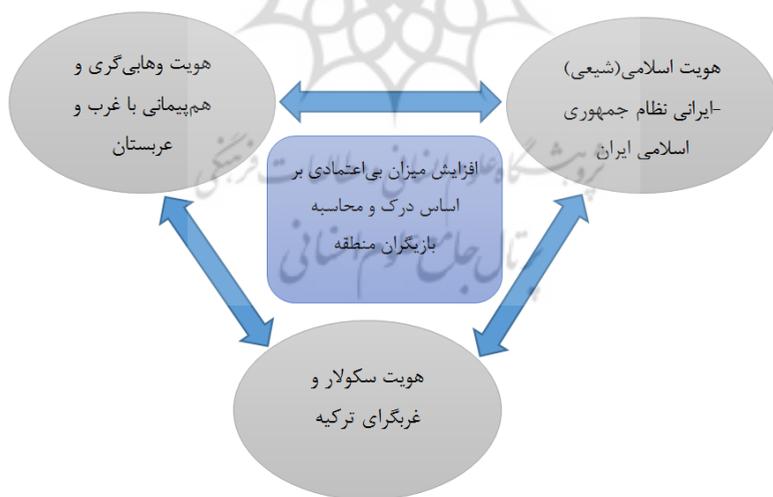
کشور در سطح تحولات منطقه خاورمیانه اجتناب ناپذیر است و منافع منطقه‌ای این دو کشور دستخوش مسائل هویتی قرار گرفته است.

۳-۴-۵- رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای ایران

برای شناخت واقعیت‌های موجود در خاورمیانه، می‌توان به هفت بعد متمایز اشاره کرد که این کشورها اختلاف دارند: ۱- ایدئولوژی ۲- دیپلماسی ۳- هم‌پیمانان ۴- اقتصاد ۵- رقابت تسلیحاتی ۶- کشمکش‌های نیابتی و ۷- درگیری و ورود به جنگ‌ها. (Grumet, 2015. 17-19) ایران یک بازیگر مهم دارای جایگاه کلیدی در خاورمیانه است. رهبران ایران ادعا می‌کنند که سعودی به دنبال اعمال هژمونی خود به عنوان رهبر کشورهای عرب سنی و کاهش نقش و نفوذ ایران و شیعه در منطقه است. در مقابل عربستان سعودی مدعی است که این کشور می‌خواهد تلاش ایران برای هژمون شدن در منطقه را خنثی کند. (Katzman, 2016. 9) این دو کشور اصلی تاکنون مواجهه‌ی نظامی نداشته‌اند. بلکه، رقابتشان برای تأثیرگذاری در سیستم سیاسی کشورهای ضعیف منطقه می‌باشد. این نزاع به سیاست‌های منطقه‌ای خاورمیانه تا حدودی جهت می‌دهد. (Gregory Gause, 2014. 1) ایران یکی از قدرت‌هایی است که به ادعان اغلب کارشناسان، نفوذ بالایی در منطقه داشته و می‌تواند در معادلات آن نقش‌آفرینی کند. بهره‌مندی توأمان از دو هویت شیعه و ایرانی، موقعیت ویژه‌ای به کشور داده است و در حالی که اغلب حکومت‌های منطقه در معرض تهدید وقوع انقلاب‌های مردمی هستند، ثبات و امنیت ایران تحسین برانگیز است و با توجه به قدرت و منابع گسترده ایران، بدیهی است که درصدد توسعه نفوذ خود و شیعیان در منطقه باشد. (Wilf, 2014. 38) ترکیه دیگر قدرت منطقه‌ای به دنبال افزایش نفوذ خود و یافتن نقشی مهم در این تحولات است. مهم‌ترین ویژگی این تحولات توانایی تأثیر-گذاری قدرت‌های منطقه‌ای بر کشورهای همسایه‌شان است که رژیم‌های آنها برای کنترل جوامع خود دچار مشکل هستند. تقابل شیعه و سنی یکی دیگر از عناصر ساده این تحولات است اما به خودی خود نمی‌تواند این تحولات را تبیین نماید. (Gregory Gause, 2014. 2-5) ترکیه میراث‌دار امپراتوری عثمانی است و به دنبال احیای نفوذ خود بر سرزمین‌های از دست رفته این امپراتوری به ویژه عراق، سوریه، فلسطین و مصر است. با وجود سلطه تاریخی عثمانی بر کشورهای عربی، رقابت شدیدی میان عربستان و قطر برای در دست گرفتن رهبری جهان عرب در حال انجام است. مصر نیز به عنوان ملتی که سابقه آن به پیش از اسلام باز می‌گردد، معمولاً در مواجهه با تحولات منطقه، رویکردی مستقل در پیش می‌گیرد. رژیم صهیونیستی

هم به عنوان دولتی مصنوعی که حاصل غضب بخشی از سرزمین‌های فلسطین، سوریه و اردن است، تحولات منطقه را از منظر تحکیم امنیت و تثبیت موجودیت تأسیسی خود به عنوان تنها بازیگر غیرعربی و غیر اسلامی منطقه رصد می‌کند.

همانطور که گفته شد، سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و نامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس تر و متناقض تر باشد میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش بیشتری می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری و خود محوری حرکت می‌نمایند. بر این اساس در منطقه‌ی خاورمیانه با تسامح می‌توان گفت بازیگران اصلی یعنی ایران، سعودی و ترکیه با هویت‌های مختلف و نحوه تفکر و ادراک متفاوت نسبت به همدیگر تقابل سه‌جانبه‌ای را به وجود آورده‌اند که امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار داده است؛ از یک سو تقابل هویت اسلامی- شیعی ایرانی، وهابی‌گری عربستان و رویکرد سکولاریستی ترکیه و از سوی دیگر تلاش هر یک از آنها برای نفوذ بیشتر در منطقه، باعث به مخاطره افتادن امنیت ملی و منافع منطقه‌ای هر کدام از کشورها می‌شود. در این بین مواضع ایران و سعودی در حمایت‌های شیعی و سنی در منطقه و مسئله جدایی‌طلبی کردها و مواضع ایران و ترکیه، می‌تواند در صورت ادراک اشتباه بازیگران مسبب ایجاد تهدید جدی علیه ثبات منطقه شود.



شکل ۲. برخورد و تقابل سه هویت مختلف در خاورمیانه

همانطور که در شکل ۲ نشان داده شده است مسائل هویتی در منطقه‌ی خاورمیانه نقش بر-جسته‌ای در تحولات این منطقه داشته است. در دهه‌ی گذشته مسائل هویتی ملاک سنجش

بازیگران برای اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای شده است. برای مثال «کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران را در منطقه با هویتی دیگر و یا دشمن فرضی در نظر می‌گیرند که باید خود را در تقابل با ارزش‌ها و آرمان‌های آن قرار دهند. (کوشکی و حسینی، ۱۳۹۲: ۷۲۵)»^۱

۳-۴-۶- بازیگران فرامنطقه‌ای (قدرت‌های مداخله‌گر) و امنیت داخلی و منافع منطقه ای

ایران

منطقه خاورمیانه از دیرباز تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ استعمارگر قرار داشته است. کنترل جدی سیاسی و اقتصادی اروپا بر منطقه از دهه‌ی ۱۸۸۰، با اشغال مصر به دست بریتانیا شروع شد. از ۱۹۱۸ به بعد قدرت‌های استعماری، خاورمیانه را عرصه جاه‌طلبی‌های خود قرار دادند و منطقه دچار آشوب سیاسی شد. علاقه شدید قدرت‌های استعماری به متحول ساختن منطقه بر اساس الگوی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اروپا، باعث فروپاشی شیوه زندگی سنتی شد. فرایند نوسازی که به وسیله قدرت‌های استعماری دنبال شد اثرات زیادی به دنبال داشت که از آن جمله می‌توان موارد زیر را نام برد: نابسامانی‌های اجتماعی، تحلیل قدرت سنتی قبیله به دست طبقه جدیدی از سرشناسان شهری، کم‌اهمیت شدن روستاها در برابر شهرها و ایجاد دولت‌های جدیدی همچون عراق و اردن که مرزهایشان بدون در نظر گرفتن ساختارهای اولیه‌ی نژادی، مذهبی و قبیله‌ای تعیین شد. نتیجه نهایی همه اینها، چشم‌انداز سیاسی جدیدی بود که به منطقه هویتی تصنعی اعطا کرد که هنوز پس از گذشت یک قرن ساکنان منطقه نتوانستند خود را با این هویت جدید وفق دهند. (ادواردز، ۱۳۹۲: ۲۸)

هرگونه تغییر و تحول مهم در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، همواره با طراحی و برنامه‌ریزی یا حداقل، تأیید و ترغیب قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا انجام شده است. به عبارت روشن و دقیق می‌توان گفت که منطقه خاورمیانه و به ویژه خلیج-فارس، از جنگ جهانی دوم وارد حوزه استراتژیک ایالات متحده شده است. از آن هنگام تاکنون سیاست آمریکا در این منطقه، بنا بر مقتضیات، دچار تغییراتی شده، اما هدف اصلی آن که همانا تطبیق اوضاع سیاسی منطقه با فرایند هژمونی بر منطقه است، تغییری نکرده است (متقی و سلطانی، ۱۳۹۱: ۴۴). بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، جهان غرب و ایالات

^۱ - نمونه دیگر آن را می‌توان در حمایت کشورهای عربی در جنگ عراق علیه ایران به عنوان جنگ عرب علیه عجم (مسأله هویتی) در نظر گرفت.

متحده آمریکا به طور خاص، جهان اسلام را از منظر تمدنی و سیاسی به عنوان اصلی ترین رقیب خود تلقی می کند. تمرکز آمریکا بر جهان اسلام بویژه بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ افزایش یافته و این باور به صورت وسیع رایج شده که در دوره زمانی کنونی تهدید قدیمی کمونیست جای خود را به تهدید جدید تروریسم و افراطی گرایی داده است که از جهان اسلام برخاسته است. (رابا و همکاران، ۲۰۰۷: ۵) از این رو، به جرأت می توان آمریکا را مؤثرترین بازیگر خاورمیانه دانست که با هدف حفظ امنیت انرژی خلیج فارس و همچنین امنیت رژیم صهیونیستی در منطقه حضور دارد. روسیه و چین هم با بازتعریف منافع راهبردی خود در خاورمیانه در سایه پرونده هسته ای ایران و بحران سوریه، درصدد توسعه نفوذ خود در خاورمیانه هستند. انگلستان نیز سیاست خاورمیانه ای خود را همسو با سیاست های واشنگتن پیش می برد و فرانسه نیز با توجه به سوابق گذشته اش، مسائل لبنان و سوریه را با حساسیت بالایی دنبال می کند.

مسئله مهم ارتباط قدرت های فرامنطقه ای رویکرد تهاجمی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران است که به این تحولات شدت می بخشد. در یک دسته بندی کلی مناقشات موجود در روابط ایران و ایالات متحده پس از انقلاب اسلامی را می توان در ۴ دسته قرار داد: مسئله تروریسم؛ مسئله حقوق بشر؛ فناوری هسته ای و سلاح های کشتار جمعی؛ و مسئله اسرائیل و روند صلح در خاورمیانه. (موسوی فر، ۱۳۸۹: ۳۳) علاوه بر این ایالات متحده در صورتی که منافعش در خطر باشد، خواهان موازنه قوایی است که بتواند وضعیت را به سود خودش تغییر دهد. برای مثال وقتی ببیند جمهوری اسلامی ایران در حال تنش زدایی با همسایگانش است، می کوشد تا تنش های منطقه را افزایش دهد؛ شکل گیری داعش و کمک مالی و نظامی به آن، ترغیب سعودی برای دخالت نظامی در سوریه، حمایت از سعودی در حمله به یمن و دخالت در روند دولت ملت سازی کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس از جمله آنهاست. واشنگتن تلاش می کند که ایران را به عنوان یک تهدید برای کشورهای همسایه قلمداد کند و ایران را کشوری حامی تروریسم و در تلاش برای دستیابی به سلاح های شیمیایی و بمب اتم برای کشورهای منطقه و جهان نشان دهد. می توان گفت اگر نخ تنش های میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس (خصوصاً تنش های میان ایران و سعودی) را دنبال کنیم، یک سوی این نخ آمریکا قرار دارد. با اینکه پس از حمله ایالات متحده آمریکا به عراق و مخالفت ایران با این اقدام، افکار عمومی و درک اعراب را از سال ۲۰۰۳ به بعد نسبت به ایران تا حدودی تغییر داد، اما دیری

نپایید که این کشورها موضع شدید خود را همراه با آمریکا علیه مسئله هسته‌ای ایران اعلام داشتند و از گسترش برنامه هسته‌ای ایران ناراضی و بیمناک بودند. به طور کلی آمریکا، روسیه، چین و اتحادیه اروپا از جمله قدرت‌هایی هستند که نقش برجسته‌ای در خاورمیانه و تحولات آن خواهند داشت. نمونه بارز رقابت‌های بین قدرت‌های بزرگ بر سر کسب منافع بیشتر در منطقه، رقابت روسیه و آمریکا است. قدرت‌های فرامنطقه‌ای با ایجاد چالش و کشمکش‌های مختلف در منطقه و تغییردادن موازنه قوا به دنبال منافع خود هستند. بنابراین می‌توان گفت این عوامل خارجی به مثابه یک کاتالیزور تحولات منطقه را گسترش می‌دهند، که می‌تواند به صورت مستقیم و غیر مستقیم برای امنیت داخلی و برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک تهدید جدی باشد.

۳-۵- دسته بندی تهدیدات امنیت داخلی و برون مرزی و منافع منطقه‌ای ایران

تحولات، رویدادها و اوضاع کنونی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس از جهات مختلف بر روی امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای تأثیر دارد و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای همان‌گونه که در بررسی‌های تاریخی نیز به آن اشاره شد، برای امنیت تمامی کشورهای منطقه می‌تواند به مثابه تهدید مستقیم و غیر مستقیم عمل کند. در این قسمت به دسته بندی تهدیداتی که ممکن است در اوضاع کنونی امنیت داخلی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار دهند، پرداخته می‌شود.

اولین دسته تهدیدات که به صورت مستقیم امنیت داخلی و برون مرزی را مورد هدف قرار می‌دهند شامل دشمنان خارجی و عوامل داخلی که از این تحولات ناشی می‌شوند، هستند. آنها از یک سو با تحریف ماهیت جمهوری اسلامی ایران خواهان از بین بردن ماهیت و هویت اسلامی کشور هستند و از سو دیگر برآنند تا ساختار جمهوری اسلامی ایران را تغییر دهند (به مخاطره افتادن امنیت داخلی). یکی دیگر از مهمترین تهدیداتی که با خواست دشمنان جمهوری اسلامی ایران و تحولات اخیر همپوشانی دارد، تجزیه‌طلبی قومی است که مستقیماً امنیت داخلی و برون مرزی جمهوری اسلامی ایران را به چالش می‌کشد. جدایی کردستان عراق و کودتای اخیر ترکیه به همراه دیگر تحولات ممکن است باعث ایجاد جنگ داخلی و تجزیه طلبی قومی در نقاط مختلف کشور از جمله کردستان، آذربایجان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، گنبد و ترکمن صحرا گردد. تهدید جدی دیگر تروریسم و عواقب آن است؛ با

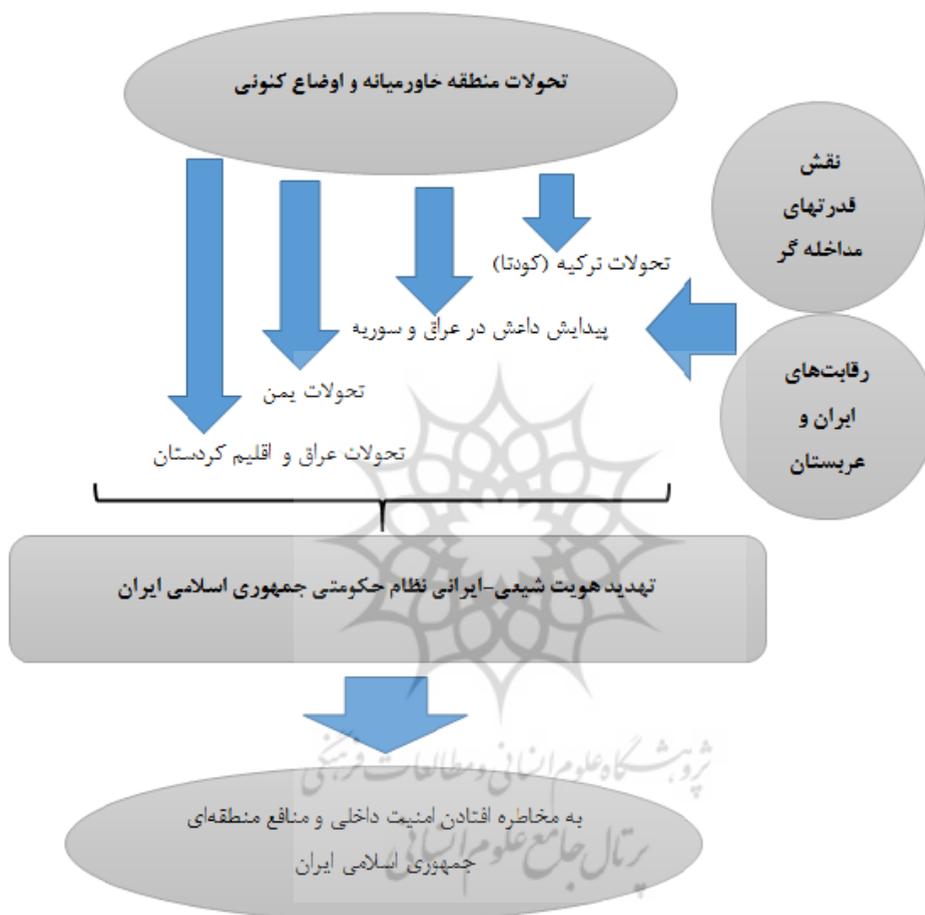
گسترش تروریست‌های سلفی منطقه از قبیل داعش، امنیت داخلی به چالش کشیده می‌شود؛ حربه «ترور» مسئولان و مردم ایران از جمله راهکارهای آسیب رسانی به جمهوری اسلامی از سوی ترکیب خواست دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که با افزایش تروریسم در منطقه، تهدیدهای این حوزه نیز زیادتر شده است. علاوه بر این خلق موج اسلام هراسی از جمله پیامد‌های پیدایش این گروه‌های تروریستی است که به نوبه‌ی خود نفوذ منطقه‌ای و جهانی ایران را به عنوان یک کشور با ماهیت اسلامی دچار مشکل می‌کند.

یکی دیگر از عواملی که امنیت ایران را با چالش مواجه کرده است و بی تأثیر از این تحولات هم نیست، مسئله تحریم‌ها است. به بیانی دیگر، تحریم‌های اقتصادی از دیگر تهدیدهایی است که با برجسب زدن به ایران به عنوان حامی تروریسم و یا دخالت در امور دیگر کشورها بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل شده است. در کنار این تهدیدات می‌توان به جنگ روانی و تبلیغاتی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته می‌شود و در دستور کار صهیونیسم بین‌الملل و استکبار جهانی و اخیراً کشورهای حوزه خلیج فارس (به ویژه عربستان سعودی) قرار گرفته است، را نام برد. از جمله این اتهامات که با توجه به تحولات اخیر پررنگ تر هم شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. اتهام تروریست بودن ایران و حمایت از تروریست‌ها ۲. اتهام ساخت سلاح‌های هسته‌ای ۳. اتهام نقض حقوق بشر ۴. اتهام عدم کارآمدی حکومت اسلامی و ولایت فقیه ۵. اتهام ایجاد خلل در روند صلح خاورمیانه و ۶. اتهام تهدید بودن جمهوری اسلامی ایران برای کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس.

شکاف میان دولت و ملت، کودتا و انحراف اصلاحات از دیگر مواردی هستند که می‌تواند از نتایج تحولات اخیر قرار گیرند. وقتی تعداد تهدیدها زیاد شود ممکن است به حوزه داخل کشور نفوذ کرده و از طریق تغییر افکار عمومی و افزایش نیروهای مخالف داخلی و پشتیبانی و ترغیب از بیرون، به موجی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل شوند و کشور را به ورطه ناامنی بکشانند.

به طور کلی از تهدیدهایی که از این تحولات ناشی شده است و امنیت داخلی و برون مرزی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- بوجود آمدن دشمنان و رقبای جدید در منطقه علیه نظام جمهوری اسلامی ۲- تفرقه بین شیعیان و سنی‌های کشور ۳- افزایش میل جدایی طلبی قومی با شکل‌گیری کردستان عراق ۴- شیوع تروریسم در کشور ۵- افزایش تحریم‌های ظالمانه و تهدیدهای حوزه اقتصاد و انرژی

و ۶- جنگ تبلیغاتی و روانی علیه جمهوری اسلامی ایران (ایران هراسی و اسلام هراسی). نتیجه آنکه بر اساس مفروضات و گزاره‌های سازه‌نگاری مجموعه‌ی تهدیدهای ذکر شده به مثابه یک کل هویت نظام جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده و مقابله با این تهدیدات توسط ایران را اجتناب ناپذیر کرده است.



شکل ۳. مدل مفهومی تأثیر تحولات منطقه بر امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

نتیجه‌گیری و ارائه راه‌کارها

در قسمت‌های مختلف مقاله مهم‌ترین تهدیدهایی که ممکن است امنیت داخلی و برون مرزی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کند مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که تحولات کنونی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه از لحاظ ماهیت، از عوامل داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ناشی می‌شود. ریشه داخلی این تحولات مربوط به روابط

دولت‌ها با مردم، نحوه و روند دولت- ملت سازی، عدم مشروعیت حکومت‌ها و دیگر عواملی است که از درون خود کشورها سرچشمه می‌گیرد. به عبارتی، مسائل هویتی در منطقه خاورمیانه نقش برجسته‌ای در تحولات این منطقه داشته است. در دهه گذشته مسائل هویتی ملاک سنجش بازیگران برای اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای شده است. رقابت‌های هویتی بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در پی دستیابی به منافع بیشتر و کشاندن موازنه قوا به طرف خود است. در این راستا کشوری که توان کمتر و یا نقش کمتری در تحولات داشته باشد ممکن است با زیان‌های جبران‌ناپذیری مواجه شود.

تقابل و تضاد هویتی قدرت‌های بزرگ مانند روسیه و آمریکا به عنوان کشورهای فرمانطقه- ای و ایران و سعودی به عنوان دو کشور رقیب در منطقه، باعث بوجود آمدن مجموعه‌ای از تهدیدها یا به عبارتی دیگر باعث ایجاد معمای امنیتی در منطقه شده است، که علاوه بر کشورهای درگیر، ممکن است نوک پیکان تهدیدها منافع و امنیت کشورهای مداخله‌گر رقیب را نیز هدف قرار دهد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک عضو کلیدی و کشور قدرتمند در خاورمیانه نیز از گزند این تهدیدات در امان نیست.

از دید سازه‌انگاران در روابط بین کشورهای خاورمیانه چهار اصل را باید مد نظر قرار داد؛ نخست اینکه تعاملات بازیگران، به ساختارها و الگوهای رفتاری کشورهای منطقه شکل می‌دهد؛ دوم هویت و منافع، متغیرهای درونی در منطقه هستند، که به صورت مستمر از طریق تعامل بازیگران ساخته می‌شوند و منافع از هویت‌های خاص سرچشمه می‌گیرد؛ سوم سازه-انگاران قدرت در منطقه را در عوامل مادی خلاصه نمی‌نمایند و بر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها نیز تأکید دارند. در این میان می‌توان به رفتارها و سیاست‌های کشورهای خاورمیانه بر اساس هویت-هایی که برای خود تعریف می‌کنند اشاره کرد. مجموعه این الگوهای رفتاری تحولاتی را بوجود آورده است که باعث شکل‌دهی به تهدیدها و تقابل‌های بین کشورهای منطقه شده است.

امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران طبق دیدگاه سازه‌انگاری و بر اساس واقعیت موجود بر بنیان هویتی یعنی هویت اسلامی- ایرانی و به عبارت دیگر اسلامی- شیعی استوار است. هویت اسلامی- شیعی از طریق تلفیق اصول و مبانی خود برای جمهوری اسلامی ایران دو نتیجه را در بر دارد: اول اینکه جمهوری اسلامی ایران از این هویت برای مشروعیت نظام سیاسی خود استفاده می‌کند. دوم، طبق چارچوبی که این هویت اسلامی- شیعی طراحی می‌کند، منافع داخلی، منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد. یافته‌های

این پژوهش نشان می‌دهد تحولاتی که در کشورهای عراق، ترکیه، سوریه و یمن شکل گرفته است به طور مستقیم و غیر مستقیم بر هویت اسلامی- شیعی تأثیرگذار بوده و نتجیباً مشروعیت نظام سیاسی و منافع منطقه‌ای و حتی جهانی ایران را با چالش روبرو می‌سازد. در این راستا، نقش قدرت‌های مداخله‌گر خارجی و همچنین رقابت‌های ایران و سعودی، به تداوم تحولات و گسترش تهدیدها در منطقه خاورمیانه افزوده است.

به طور کلی تحولاتی که در این مقاله بررسی شده را می‌توان به عنوان عوامل چالش‌زا و یا عوامل فرصت‌زا برای تمام بازیگران منطقه‌ی خاورمیانه در نظر گرفت. اگر هرکدام از این تحولات منافع داخلی یا منطقه‌ای این کشورها را تهدید کند به عنوان یک چالش مطرح می‌شود و در صورتی که این تحولات منافع داخلی و منطقه‌ای کشورها را تقویت کند به عنوان فرصت به آن نگریسته می‌شود. برای مثال ترکیه علی‌رغم همکاری‌هایی که با جمهوری اسلامی ایران داشته است، اما به دلیل هویت لائیک و غربگرای این کشور در مواردی در برابر هویت اسلامی- شیعی جمهوری اسلامی ایران چالش‌زا بوده است. در مورد تحولات یمن، عراق و سوریه نیز به همین صورت، هم چالش و هم فرصت وجود داشته است. بنابراین همانطور که دیده شد، تحت تأثیر این تحولات، تهدید شدن امنیت داخلی و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران امری اجتناب‌ناپذیر است و مهمترین مسئله برای رهبران ایران، مدیریت و کنترل این تهدیدات است.

براساس دیدگاه سازه‌نگاری و همانگونه که شواهد نشان می‌دهد بیشتر منازعات و تنش‌های موجود در خاورمیانه ریشه‌های قومی، مذهبی، زبانی و هویتی دارند که پیامدهای مخرب فراوانی به همراه داشته است. به نظر می‌رسد هرکدام از کشورهای منطقه خاورمیانه که شامل طیف وسیعی از هویت‌ها و قومیت‌های مختلف است، باعث شکل‌گیری منافع مخالف و متضادی شده که نهایتاً منجر به بروز خشونت و ناامنی در منطقه در دهه‌های اخیر شده است. بنابراین نیاز به صلح و آرامش در منطقه خاورمیانه از اهم ضروریات است. در این راستا، در وهله اول کشورهای منطقه خاورمیانه باید نیاز به حل اختلافات هویتی را احساس کنند و با مدیریت و رفع این مشکلات کفه ترازو را به نفع ثبات و امنیت منطقه تغییر دهند. در وهله دوم باید فن دیپلماسی، مفاهمه، مذاکره و گفتگو بین سران کشورهای منطقه جهت ارتقای روحیه اعتماد و شناخت انگیزه‌های همدیگر گسترش یابد، به صورتی که این مرحله پیش‌درآمدی است برای گسترش همکاری و همگرایی در بین کشورهای منطقه خاورمیانه. در مرحله سوم، اجماع میان

سیاستمداران، دانشمندان، علما و فقهای منطقه جهت کنار گذاشتن تعصبات و کژفهمی‌ها و ساختارهای ذهنی منحرف؛ در این مرحله مهمترین مسأله رسیدن به یک برنامه و یا تدوین قوانینی است که بر اساس نیازهای منطقه شکل گرفته است؛ این نیاز همانا رفع خصومت‌های هویتی، قومی، زبانی است. نتیجه آنکه، نسبی‌گرایی و عدم مطلق‌اندیشی در رویه و رفتار دولت‌های منطقه خاورمیانه و ایجاد تساهل، تعامل و همکاری جهت رفع این خصومت‌ها نقطه آغازی خواهد بود جهت رسیدن به آینده‌ی نویدبخش امنیت، آزادی، عدالت، نظم و رفاه برای تمام ملت‌های منطقه. در کنار شرایط مذکور، لازم است مردم و سران کشورهای منطقه خاورمیانه در برابر دست‌درازی‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای عکس‌العمل نشان دهند و از افکار عمومی جهانی جهت اعمال فشار بر قدرت‌های بزرگ در جهت کاهش نفوذ و دخالت‌های تنش‌آفرین در منطقه، استفاده نمایند. (شکل ۴)



شکل ۴. دستیابی به امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه از گذر سازش هویتی

منابع فارسی

کتاب

- آنجل رابا، همکاران (۲۰۰۷)، استراتژی آمریکا: توسعه شبکه‌های سکولار- لیبرال در جوامع اسلامی، ترجمه، علی اکبر اسدی، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- اسمیت استیو، بلیس جان (۱۹۸۹)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه، ابولقاسم راه چمنی، جلد اول، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- رابرت جکسون، گئورگ سورنسون (۱۳۹۱)، در آمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه، مهدی ذاکریان و همکاران، تهران، نشر میزان
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۲)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)، جلد اول، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر
- کامروا، مهران (۱۳۸۸)، خاورمیانه معاصر (تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول)، ترجمه، محمد باقر قالیباف و موسی پورموسوی، تهران، نشر قومس
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغییر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ملکی، عباس (۱۳۹۳)، سیاست‌گذاری انرژی، تهران، نشر نی
- موسوی فر، رضیه (۱۳۸۹)، معمای ایران و آمریکا، تهران، انتشارات کتاب همگان با همکاری نشر میزان
- میلتنون ادواردز، بیورلی (۱۳۹۲)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، ترجمه، رسول افزلی، تهران، نشر بشیر علم و ادب
- هدایتی خمینی، عباس (۱۳۸۵)، مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی انرژی و امنیت: دیدگاه آسیایی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه

مقالات

- آدمی، علی (۱۳۹۱)، بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲

- ابراهیم متقی، اسماعیل سلطانی (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران، فصلنامه دانش سیاسی و بین‌الملل، سال دوم، شماره پنجم

- اسداله مرادی، امیر مسعود شهرام‌نیا (۱۳۹۴)، بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره پانزده

- حسین مسعودنیا، حسین توسلی (۱۳۹۱)، بازخوانی جنبش شیعی‌الحوثی در یمن، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳

- ذوالفقاری، امیر علی (۱۳۹۲)، تحولات یمن، ریشه‌ها و روندها، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مطالعات سیاسی، شماره مسلسل ۱۳۹۲۸

- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۱)، عراق، استمرار خشونت و رویارویی دموکراسی: یک تحلیل چند سطحی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۳، تابستان

- صفوی، سلمان (۱۳۹۴)، تأثیرات فرهنگی داعش بر جغرافیای فرهنگی عراق و سوریه، فصلنامه فرهنگ اسلامی، شماره ۲۳

- فیروز کلاتی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۷

- محمد ابولفتحی، مختار نوری (۱۳۹۲)، تحولات انقلابی در خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره سوم

- مجید عباسی اشلقی، مرتضی فرخی (۱۳۸۸)، چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۶

- محمد صادق کوشکی، سید محمود حسینی (۱۳۹۲)، تحلیل اقتصادی روابط تعارض‌آمیز ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۳

- یزدان فام، محمود (۱۳۸۶)، دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۸

خبرگزاری

- تهامی، مجتبی (۱۳۹۰)، امنیت ملی، داکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی، کانون پژوهش‌های دریای پارس، قابل دریافت در:

پایان نامه

- ابراهیمی، طالب (۱۳۸۹)، تبیین رابطه ترکیه و آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۷-۲۰۰۱)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه اصفهان
- پور اسلامی، مهدی (۱۳۹۱)، تحولات کردستان عراق (۲۰۱۲-۲۰۰۳) و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم
- کلهری، جلال (۱۳۹۳)، چالش‌ها و فرصت‌های حکومت اقلیم کردستان عراق برای امنیت ملی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه مازندران

English Resources

Book

- Barry Busan, Ole Waver, & Jaap de Wilde (1998), **Security: A New Framework for Analysis**, United State of America: Lynne Rienner Publishers, Inc
- Stephen Larrabee, F. and Alireza Nader (2013), **Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East**, RAND Corporation: National Defense Research Institute

Articles

- Burak, Begum (2011), **The role of military in Turkish politics: Tha Ground Whom and from What?**, European Journal of Economic and Political Studies, NO. 4
- Wendt, A. (1992), **Anarchy Is What Make Of It**, International Organization, NO.46

site

- Gregory Gause, F. (2014), **Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War**, BROOKINGS DOHA CENTER ANALYSIS PAPER, www.brookings.edu/doha (observed at:4/2/2016)
- Katzman, Kenneth (2016), **Iran Foreign Policy**, Congressional Research Service. (www.crs.gov)
- Wilf, Einat (2014), **The New (Dis) Order of the Middle East**, Turkish Policy Quarterly, At: <http://www.theglobalist.com/the-new-disorder-of-the-middle-east>

Thesis

- Rachel Grumet, Tali (2015), **New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry**, Thesis: School of International Studies University of Denver
- Stone, Marianne (2009), **Security According to Busan: A Comprehensive Security Analysis**, Columbia University, School of International and Public Affairs, Groupe d'Etudes et d'Expertise "Sécurité et Technologies" GEEST.